

"بخش دوم"
ماتریالیسم تاریخی

امپریالیسم را بشناسیم

اجازه ندهیم ج.ا مردم را
با اصطلاح "استکبار" فریب دهد
امیر نیک آئین

فصل- ششم تئوری مارکسیستی لنینیستی فرماسیون های اجتماعی - اقتصادی

درس ۶۷- فرماسیون سرمایه داری، امپریالیسم

فرماسیون سرمایه داری از دو مرحله عمده در تکامل خود گذشته است؛ یکی سرمایه داری پیش از انحصاری که شاخص آن وجود رقابت آزاد است و دومی سرمایه داری انحصاری یا امپریالیسم.

(۱)

امپریالیسم، آخرین مرحله سرمایه داری، مرحله انحصاری تکامل آنست. این مرحله از اواخر قرن نوزدهم و اوائل سده حاضر آغاز می شود. تئوری مربوط به امپریالیسم را ولادیمیر ایلیچ لنین تدوین کرد و در اثر معروف خود "امپریالیسم- عالی ترین مرحله سرمایه داری" که در سال ۱۹۱۶ انتشار یافت به تجزیه و تحلیل جوانب مشخصه آن پرداخت. برای امپریالیسم، که نه یک فرماسیون اجتماعی- اقتصادی مستقل، بلکه مرحله نهایی فرماسیون سرمایه داری است، لنین پنج وجه مشخصه اساسی توصیف نموده است، بدین قرار:

۱) تمرکز تولید و تمرکز سرمایه در این مرحله به درجه بسیار عالی می رسد و موجب ایجاد انحصارها یا مونوپل ها می شود. انحصارها در این مرحله نقش قاطع را در حیات اقتصادی بازی می کنند.

۲) سرمایه بانکی با سرمایه صنعتی درهم آمیخته می شود و بر آن پایه "سرمایه مالی" و "الیگارشوی مالی" پدید می آید.

۳) در این مرحله از تکامل فرماسیون سرمایه داری، صدور سرمایه، به جای صدور کالا اهمیت ویژه ای کسب می کند.

۴) اتحادیه های و کنسرن های بین المللی انحصاری سرمایه داران تشکیل می شود. این اتحادیه ها به صورت کارتل ها، تراست ها، کنرسیوم ها و غیره، جهان را از نظر اقتصادی بین خود تقسیم می کنند،

و بالاخره

۵) در این مرحله تقسیم سرزمین های جهان بین بزرگترین و ثروتمندترین دول سرمایه داری پایان می یابد و مسئله آغاز تجدید تقسیم آنها مطرح می شود.

اساس اقتصادی و خصلت ویژه امپریالیسم عبارتست از تسلط انحصارها. انحصارها در رشته های مختلف، کاملاً و همه جانبه هم اقتصاد و هم سیاست و هم دیگر شئون زندگی در بزرگترین کشورهای سرمایه داری را در حیطه اقتدار و زیر سیطره خود می گیرند و رقابت آزاد از بین می رود، یا زیر کنترل انحصارها به شدت محدود می شود. سلطه انحصارها در

حیات اقتصادی، با نفوذ و قدرت روز افزون آنها در زمینه سیاسی همراه است. آنها دستگاه دولتی را زیر فرمان مستقیم خود می کشند و آن را تحت الشعاع منافع خود می سازند.

در حقیقت در این مرحله بالای تکامل فرماسیون سرمایه داری، انحصارها امپراطوران قدر قدرتی هستند در همه شئون زندگی جامعه. خود لغت امپریالیسم نیز از ریشه لاتینی "ایمپریو" به معنای امپراطوری مشتق است. در مرحله امپریالیسم کلیه تضادهای سرمایه داری یعنی تضادهای اقتصادی و سیاسی و طبقاتی و ملی شدت و حدت بی سابقه ای می یابد. مبارزه دول امپریالیستی بر سر بازار فروش و عرصه سرمایه گذاری و بدست آوردن **مواد خام** و نیروی کار ارزان و احراز تسلط جهانی، فزونی می یابد و در آغاز این دوران تسلط بلا منازع، امپریالیسم ناگزیر کار را به **جنگ های ویرانی** آور می کشاند.

امپریالیسم به مثابه عالیترین مرحله فرماسیون سرمایه داری، در عین حال مرحله تلاشی آن، **مرحله پوسیدگی و احتضار آن** است. امپریالیسم آستان انقلاب سوسیالیستی است. انقلاب سوسیالیستی اکتبر در سال ۱۹۱۷ و پس از جنگ جهانی دوم پیروزی انقلاب سوسیالیستی در یک رشته از کشورها، اثبات این تز لنینی بود. در مرحله امپریالیسم، شرایط در مجموع سیستم سرمایه داری برای انقلاب اجتماعی پرولتاریا نضج می گردد، تضاد بین کار و سرمایه، تضاد بین دول امپریالیستی و کشورهای وابسته و مستعمره و تضاد بین خود دول امپریالیستی هر چه بیشتر شدید می شود. وجود سیستم جهانی سوسیالیستی موجب تشدید این تضادهای سه گانه می گردد.

واضح است که تشدید تضادها و پوسیدگی ماهوی امپریالیسم به معنای رکود وجود مطلق سرمایه داری نیست. لنین می نویسد "اشتباه خواهد بود اگر تصور شود که تمایل به تلاشی و پوسیدگی مغایر با رشد سریع سرمایه داری است". در حال حاضر در شرایط ژرف تر شدن بحران عمومی سرمایه داری، این نظام هنوز دارای آن قدرت و امکانات هست که در زمینه های مختلف دانش و فن و تولید و سازمان جامعه به دستاوردهائی، گاه مهم، نائل آید و در این یا آن کشور، در این یا آن رشته اقتصادی پیشرفت هائی، گاه سریع، بدست آورد. با این حال در کلیه کشورهای امپریالیستی، پدیده های عدم ثبات اقتصادی و دشواری ها و نا موزونی ها فزاینده است.

(۲)

سرمایه داری انحصاری، یعنی امپریالیسم، در نتیجه تشدید تضادهای خود وارد روند تبدیل به "سرمایه داری انحصاری دولتی" می گردد. سرمایه داری انحصاری دولتی، شکل و مرحله تازه ای از همان امپریالیسم است که اکنون در برخی از کشورهای رشد یافته اروپا و آمریکا و ژاپن شاهد آن هستیم.

سرمایه داری انحصاری دولتی چیست؟ سرمایه داری انحصاری دولتی عبارت از اتحاد انحصارها و دولت بورژوائی در یک مکانیسم واحد و در هم آمیختگی و وحدت و نیروی انحصارها و نیروی دولت در یک دستگاه یگانه است. در این دوران، تسلط انحصارها بر زندگی مردم تقویت یافته و همه جانبه تر می شود، حداکثر سود برای بورژوازی تامین می گردد، بخش دولتی بسط می یابد و امور اقتصادی از طریق برنامه ریزی و سرمایه گذاری و تخصیص اعتبارات دولتی و اجرای پیش بینی های هدفمند اقتصادی، به وسیله دستگاه دولت، به سود انحصارات، تنظیم و نظارت می شود. در حال حاضر امپریالیسم و شکل تازه آن سرمایه داری انحصاری دولتی به منظور مبارزه اقتصادی علیه سوسیالیسم و مقاومت در برابر نهضت کارگری، اقداماتی برای یکی کردن بازار اقتصادی و تولید صنعتی انجام می دهد، سازمان های جدید و یگانه مافوق ملی، اعم از سیاسی و اقتصادی به منظور بهم

پیوستگی دول و انحصارات امپریالیستی به وجود می آورد (پدیده ای که انتگراسیون یا هم پیوندی نام دارد).

در این مرحله و شکل تازه امپریالیسم، نظامی کردن اقتصاد و همه شئون زندگی کشور جای ویژه و بی سابقه ای را احراز می کند و بخش مهمی از درآمد ملی صرف مخارج نظامی و جنگ های بزرگ و کوچک و مسابقه تسلیحاتی و ایجاد پایگاه ها و نگهداشتن ارتش می گردد. اما هیچیک از این تغییرات و اشکال تازه و اقدامات نمی تواند پایه های سرمایه داری را نجات دهد. این فرماسیون مانند دیگر فرماسیون های اجتماعی- اقتصادی پیش از آن محکوم به نابودی است و به حکم تکامل تاریخ بشری باید جای خود را به فرماسیونی که در آن از استثمار و ستم و وجود طبقات متخاصم اثری نباشد، بدهد. علیرغم رشد تولید در برخی از کشورهای سرمایه داری، تضادهای ملی و بین المللی این نظام شدت می یابد. علیرغم تئوریسین هایی که مجذوب امپریالیسم و مبلغ به اصطلاح "برکات" آن هستند، پدیده های عدیده اقتصادی و مالی و بازرگانی و اجتماعی در جوامع سرمایه داری پیشرفته حاکی از **تشدید دائمی تضادهای امپریالیسم** است. در مرحله امپریالیسم، زحمتکشان دچار مصائب تازه می شوند و انحصارها نه فقط علیه کارگران و دهقانان و دیگر زحمتکشان بلکه علیه منافع قشرهای بورژوازی کوچک و متوسط نیز متوجه می شود. انحصارها به دشمن جامعه بدل می شوند و واقعیات، پوچ بودن نظریاتی نظیر "سرمایه داری خلقی" و "دولت بهروزی همگانی" را به ثبوت می رساند.

امپریالیسم زاینده فاشیسم و دیکتاتوری خونین، موجد جنگ ها و مسابقات تسلیحاتی، لگد مال کردن استقلال خلق ها و حقوق دمکراتیک مردم و مسئول محرومیت ها و مصائب میلیون ها و میلیون ها انسان است. امپریالیسم مسبب اصلی پیدایش این وضع است که توده های عظیمی در آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین مجبورند در شرایط فقر و بیماری و بیسوادی و مناسبات اجتماعی کهن زیست کنند و خلق های کاملی به مرگ تدریجی و نابودی محکوم شوند. در عصر ما روزبه روز روشن تر می شود که وجود امپریالیسم با منافع حیاتی زحمتکشان یدی و فکری، با منافع اقشار اجتماعی گوناگون، با منافع ملت ها و کشورها با امر آزادی، استقلال و رفاه تصادم می یابد.

(۳)

از زمان انقلاب سوسیالیستی اکتبر سرمایه داری وارد بحران عمومی خود شده است. بحرانی که سیاست و اقتصاد و ایدئولوژی آن را در برمی گیرد. عرصه تسلط او در جهان دمیدم تنگتر می شود. سیستم سوسیالیستی جهانی پیدا شده و شرایط در همه جا برای زوال سرمایه داری مساعدتر می شود. اما اضمحلال انقلابی امپریالیسم در سراسر جهان همزمان انجام نمی گیرد. بعلت ناموزونی تکامل اقتصادی و سیاسی کشورهای سرمایه داری، که از قوانین عینی دوران امپریالیستی است، انقلاب و گذار به فرماسیون بعدی در کشورهای مختلف، در زمان های مختلف صورت می گیرد.

لنین تئوری انقلاب سوسیالیستی را در شرایط تاریخی امپریالیسم بسط داد و آموزش خود را مربوط به امکان پیروزی انقلاب، نخست در یک یا چند کشور سرمایه داری مجزا تدوین کرد. انقلاب اکتبر و حوادث بعدی جهان اثبات عملی این تئوری بود. جریان نابودی سرمایه داری انحصاری و پایان یافتن "فرماسیون اجتماعی- اقتصادی سرمایه داری و "ایجاد جامعه" نوین و پیدایش فرماسیون کمونیستی مدت زمان طولانی تاریخی را در برمی گیرد که طی آن در مقیاس جهانی دو سیستم هم زمان، وجود خواهند داشت. عصری که ما در آن زندگی می کنیم، عصر گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم در مقیاس جهانی است.

اینک بزرگترین دولت امپریالیستی، امپریالیسم آمریکا است. این تکامل یافته ترین کشور صنعتی سرمایه داری، دارای ناهنجارترین اقتصاد نظامی شده و رسواترین حیات اجتماعی و سیاسی است. امپریالیسم آمریکا رباینده اصلی ثروت کشورهای آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین، سازمان دهند اصلی توطئه ها، کودتاها، پیمان های نظامی، مسابقه تسلیحاتی، مداخله نظامی و گانگستریسم سیاسی و سیطره مالی و اقتصادی است. امپریالیسم آمریکا اینک بزرگترین استثمارگر بین المللی، تکیه گاه عمده ارتجاع جهانی و ژاندارم شماره یک بین المللی است.

اتحاد عمل و مبارزه مشترک سه نیروی عمده نبرد ضد امپریالیستی یعنی کشورهای سوسیالیستی- نهضت های آزادی بخش ملی و جنبش کارگری کشورهای سرمایه داری وثیقه پروزی در پیکار علیه امپریالیسم است.

(۴)

زوال فرماسیون سرمایه داری- سرمایه داری که زمانی نسبت به فئودالیسم مترقی بود، پس از آن که نیروهای مولده را به میزان زیادی رشد داد، خود به بزرگترین مانع پیشرفت همه جانبه جامعه بدل می شود. اگر قرن بیستم، این قرن رشد عظیم نیروهای مولده و تکامل بی سابقه دانش و فن، هنوز به فقر صدها میلیون انسان، به گرسنگی و بیماری و بیسوادی پایان نداده و وفور نعمت های مادی و معنوی را برای همه افراد روی زمین تامین نکرده، گناه آن تنها به گردن سرمایه داری است. **تصادم فزاینده بین نیروهای مولده و مناسبات تولیدی** موجود، در مقابل بشریت وظیفه آزاد ساختن نیروهای پر توان مولده آفریده انسان را از بند اسارت مناسبات سرمایه داری قرار داده است تا این نیروها و دست آوردها در خیر و صلاح جامعه مورد استفاده قرار گیرد. تضاد اساسی این فرماسیون که در آن از یک سو خصلت تولید اجتماعی است و از سوی دیگر تصاحب نتیجه تولید خصوصی سرمایه داری است باید از راه استقرار مالکیت اجتماعی بر وسائل تولید حل شود و این مسئله اساسی الغاء استثمار و ستم طبقاتی و محتوی اصلی فرماسیون جدید سوسیالیستی است.

ماهیت نظام سرمایه داری و وضع پرولتاریا در جامعه، طبقه کارگر را به مبارزه با بورژوازی می کشاند. تاریخ فرماسیون سرمایه داری، تاریخ مبارزه بی امان طبقاتی بین پرولتاریا و بورژوازی است. این مبارزه منطبق با قوانین رشد جامعه، پدیده ای عینی و نا گزیر و خود از مهمترین سرچشمه های روند تکامل و زوال فرماسیون سرمایه داری است. وظیفه بزرگ و رسالت تاریخی پرولتاریا آنست که برای همیشه بهره کشی را بهر صورت و در تمام اشکال خود براندازد، سرمایه داری را نابود کند، جامعه کمونیستی بدون طبقات را پدید آورد.

در این پیکار پرولتاریا می تواند و باید تمام توده های زحمتکش را که از نظام سرمایه داری به تنگ آمده اند متشکل و طی یک نبرد اصولی و پیگیر برای از بین بردن استثمار سرمایه داری و ساختمان جامعه نوین رهبری کند. نیروی محرکه اساسی این روند تاریخی، طبقه کارگر است.

پس از جنگ دوم جهانگیر حیطه عمل سرمایه داری باز هم تنگ شد و عده ای از کشورها زنجیر اسارت سرمایه داری را گسستند.

حوادث، صحت این ارزیابی مارکسیستی- لنینیستی **خصلت دوران کنونی** و مضمون و گرایش های اساسی آن را تایید می کند که دوران ما، دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم است.